

# روزبهبگان ثقی

# فوائد الفوائد

■ ملفوظات خواجه نظام الدین اولیاء  
 ■ تألیف خواجه حسن دهلوی  
 ■ تصحیح محمد لطیف ملک  
 ■ به کوشش دکتر محسن کیانی  
 ■ روزنه ۱۳۷۷  
 ■ شصت و شش + ۳۲۵ ص

● علی رضا ذکاوتی قراگزلو



کتابهایی که در زبان فارسی تحت عنوان زندگینامه‌های اولیاء طبقه‌بندی می‌شود از چهار لحاظ بسیار اهمیت دارد: ۱- نمونه‌های عالی از نثر ساده شیوا و گیرا و اصیل هستند. ۲- اصطلاحات و روحیات و گاهی معتقدات و خرافات عامه را منعکس می‌کنند، چون طرف خطاب بزرگان عرفان ایرانی غالباً عامه بوده‌اند. ۳- تعبیر لطیف و دلپذیر و عمیق و بسیار مؤثری از عقاید و آداب دینی عرضه می‌کنند برخلاف روایت خشک و انعطاف‌ناپذیر قشریون از دیانت که بیشتر خاصیت دفع دارد تا جذب ۴- و بالاخره اسناد ارزشمندی هستند به لحاظ تاریخ اجتماعی و تاریخ تفکر ایرانیان در قرون گذشته و نیز روشهای تربیتی آنان.

کتاب فوائد الفوائد که حاوی ۱۸۸ مجلس از گفتار و کردار نظام‌الدین اولیاء بدایونی (متوفی ۷۲۵ هـ.ق) است به وسیله امیرحسن دهلوی شاعر (متوفی ۷۲۷ طری پانزده سال ۷۲۲-۷۰۷) گردآوری شده است و بعضاً به نظر خود صاحب ترجمه یعنی نظام‌الدین اولیاء مرشد امیرحسن دهلوی مؤلف نیز رسیده و آن را تحسین نموده است (۳۸-۳۷ و ۱۴۰)

این کتاب در اصل توسط محمد لطیف ملک محقق اردو زبان تصحیح و چاپ و در ایران با مقدمه دکتر محسن کیانی تجدید چاپ می‌گردد و از جمله جذاب‌ترین کتابهایی است که اینجانب در ماههای آخر دیده‌ام و لذا با تلخیص و نقل بعضی قسمتها و نیز اشاره به برخی نکات و مطالب آن سعی می‌کنم که خواننده این مقاله نیز از کتاب بهره‌مند گردد و به مطالعه آن تشویق شود. پر واضح است که مطالعه اینگونه کتابها - و هر کتاب دیگری - بایستی با دید انتقادی و نظر خردمندانه باشد و پیداست که تمام محتویات آن یا اکثرش قابل تأیید نیست و با زندگی و اندیشه امروزیان نمی‌سازد. اما اگر ما گذشته خود را آنچنانکه که بوده است نشناسیم یک انسان امروزی به معنی کاملش نیز نتوانیم بود.

□ شیخ گاه چیزهایی را غلط می‌خوانده است و یا غلط تلفظ می‌کرده است اما مرید باید هیچ نگوید (۳۳) در

عین حال شیخ به خود می‌بالیده است که و لا الضالین را خیلی خوب ادا می‌کند (۱۹۵)

□ در قرن هفتم رباعیات منسوب به ابوسعید ابوالخیر مشهور بود و نظام‌الدین اولیاء ابوسعید ابوالخیر را شاعر می‌شناسد (۴۳). سیف الدین باخزری را گفتند چرا کتابی و تألیفی پدید نمی‌آوری گفت هر بیت ما کتابی است! (همانجا).

□ گرایش ضد فلسفی نظام‌الدین اولیاء (۶۳) و اینکه ابونصر فارابی و شهاب‌الدین سهروردی صاحب عوارف را همزمان انگاشته (۲۰۱). این صوفی غالباً ضمن آنکه به فلاسفه و معتزله می‌تازد (از جمله به زمخشری ۱۳۲ و ۱۳۳) از اشاعره نیز دل خوشی ندارد (۱۲۵) و ظاهراً در عقاید به اهل حدیث گرایش دارد. «جامع عمل و عقل و عشق» بوده است و در شطحیات معتدل است (۲۳۱)  
 □ شیخ دعا کرده است که میخچه‌های مرید (= تارو) بهبود یابد (۷۹ و ۱۹۳) مرید یک تار موی را از مرشد می‌گیرد و همان کارگشای او در همه امور بوده است! (۸۰)

□ گاهی مریدی از مرشدی می‌رنجیده و امتیازاتی که به مرشد داده بوده پس گرفته است (۹۸)

□ اطلاعاتی درباره عین‌القضات همدانی (۱۸ و ۱۰۳ و ۱۰۴)

□ حکایات زیاد از شیخ فریدالدین شکرگنج (متوفی ۶۶۴) که از مشایخ نظام‌الدین اولیاء است.

□ مرشد پول نقد (= نقدانه) را قبول کرد و با درویشان خرج کرد اما ملک را نپذیرفت (۱۲۲).

□ «یکی از حاضران گفت که در اربعین این حدیث آورده‌اند خواجه ذکرة الله بالخیر فرمود که آنچه در صحیحین است آن صحیح است» (۱۲۶)

□ مرشد به لطایف الحیل مرید را واداشت که برده‌ای را آزاد سازد (۷-۱۳۶ و ۲۲۴ و ۲۳۹)

□ «سماع هاجم و غیر هاجم» (۱۳۹)

□ ویرانی لُهوآور بر اثر قلب و دروغگویی سوداگران آن شهر (۱۴۳).

□ شیخ «کشف و کرامت» را با نمایش خر متعلق به یک بازیگر معرکه گیر مقایسه می‌کند (۱۵۷)

□ «یکی از حاضران پرسید که هندوتیست که کلمه می‌گوید و خدای را به وحدانیت یاد می‌کند و رسول را به رسالت اما همین که مسلمانان می‌آیند ساکت می‌شود عاقبت او چه می‌باشد؟ خواجه ذکرة الله بالخیر فرمود اینجا معامله او با حق است تا حق با او چه کند... بعضی هندوان می‌دانند که اسلام حق است اما مسلمان نمی‌شوند (۱۶۴) به دنباله این مطلب مطلبی می‌آورد که ابوطالب بالاخره مسلمان نشد و البته این یک دروغ تاریخی و یک نوع بی‌انصافی است.

□ شعر معروف «لسعت فیه الهوی کبیدی...» با ترجمه فارسی آن و این که در مجلس سماع بهاء‌الدین زکریا ملتانی (استاد نظام‌الدین اولیاء خوانده می‌شده است. سابقه این شعر را در رساله فریدون سپهسالار که احوال مولوی را نوشته است نیز داریم (چاپ سعید نفیسی، ص ۶۵)

□ از جمله آداب مشایخ در استقبال یکدیگر (۱۸۱)

□ بی ادبی در مجلس سماع آدم را زمینگیر می‌کند! (۱۸۹)

□ «ذوق حسی، ذوق معنوی» (۱۹۸)

□ «چپا» در مقابل «استا» (۳۰۳ و ۲۲۹)

□ خرقة به کسی می‌رسد که عیب بندگان خدای ببوشد (۲۳۳). خرقة را پیغمبر از معراج آورده بود و به علی داد (۴-۲۳۳)

□ «شیخ الاسلام فریدالدین [شکرگنج] فرمودی که هر که بر من می‌آید چیزی می‌آرد اگر مسکینی بسایند و چیزی نیارد شر اینه مرا چیزی بدو باید داد» (۲۳۷).

□ «در عرب طشت و آفتابه مسین را ابوالیاس گویند و نمک را ابوالفتح!» (۲۴۴)

□ از مگه تا بیت المقدس اسراء بود و از بیت المقدس تا فلک اول معراج بود و از فلک اول تا مقام قاب قوسین اعراج بود» (۲۴۶)

□ از خواجه پرسیدند: قالب را و روح را هم معراج باشد چگونه است؟ این مصرع به زبان راند: فظنٌ خیراً و لاتسأل عن الخیر! یعنی گمان نیک بدار و از تحقیق حال میرس (۲۴۶).

□ «یکی به خدمت شیخ فریدالدین [شکرگنج] کاردی

خدمتی (= هدیه) آورد شیخ آن کار بدو باز داد و گفت بر من کار میارید سوزن آرید که کار دانت قطع است و سوزن آلت پیوند» (۲۶۹)

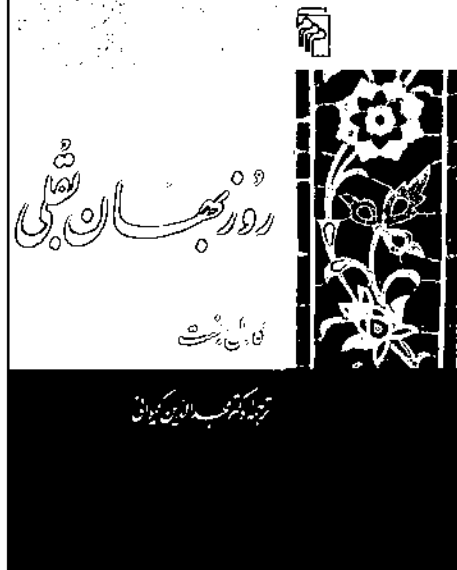
- شیخ با سماع ملایم موافق بود (۲۷۰-۲۶۹) ولی با خشونت در منع موافق نبود (۲۸۵).
- بعضی مریدان برای دراز شدن موی سر (که شبیه جویان شود) دارو به کار می بردند! (۲۸۳)
- احترام فرزندان رسول واجب است، و از علوی و آل رسول خطا نباید (۲۸۸).
- «امکان ندارد که کسی بیش (= دیگر) در این چهار صد تن که اولیاءاند درآید زیرا چه در ولایت بسته اند» شیخ فرمود این ولایت احسان است اما ولایت ایمان، «هر که مؤمن است ولی تواند بود» (۳۰۱-۳۰۰).
- «یکی در خانه خود چیزی گوید، مردم آنرا می گویند؟» (۲۸۵).

□ «شبی دزدی در خانه شیخ احمد نهروانی درآمد... و این شیخ احمد مردی بافنده بود دزد در تمام خانه بگشت هیچ نیافت خواست که باز گردد شیخ احمد آواز داد و سوگند داد که ساعتی بایست. آنگاه دست در کارگاه خود زد ریسمانی که در کارگاه خود ترتیب کرده بود از آن هفت گز جامه بافته شده بود آن هفت گز جامه از آن ریسمان جدا کرد و جانب دزد انداخت و گفت ببر، دزد جامه بستد و برفت دوم روز آن دزد و پدر و مادر او همه بیامدند و سر در قدم شیخ احمد آوردند و از آن کار توبه کردند» (۲-۳۰۱).

□ «فردای قیامت یکی را فرمان فر رسد که تو در دنیا سماع شنیدهای! گوید شنیده ام. فرمان رسد که هر بیتی که می شنیدی آن را بر اوصاف ما حمل می کردی؟ گوید آری. فرمان رسد که اوصاف حادث بر قدیم چگونه روا باشد؟ گوید خداوند از غایت محبت می کردم! فرمان رسد که چون از محبت می کردی به تو رحمت کردیم» (۱۲۰)

□ «یکی به خدمت فریدالدین [شکرگنج] حکایت کرد از شیخی که در آن عهد بود و مال بسیار داشت گفت آن شیخ مال بسیار دارد اما می گوید که مرا در دادن مال اذن نیست فریدالدین قدس سره چون این بشتید تبسم فرمود و گفت که این بهانه هاست! آنگاه گفت که اگر آن شیخ مرا وکیل خرج کند من در دو سه روز تمامی خزانه او خالی کنم و یک درم بی اذن او ندم» (۲۵۰).

□ «در لاهور دانشمندی بود مذکر، سخن گرانسی داشت یک روز بر قاضی لاهور آمد و گفت مرا آرزوی زیارت کعبه است اجازت ده تا بروم قاضی گفت که کجا خواهی رفت حالی از سخن تو و نصایح تو مر خلق را نفع می آید. آن دانشمند از رفتن بایستاد و چون سال دیگر شد باز آن دانشمند بر قاضی پیامد و اجازت طلبید قاضی او را چیزی داد و گفت کجا خواهی رفت؟ باز آن دانشمند ساکن شد. سال سوم باز بر قاضی آمد و گفت مرا اشیاق کعبه عظیم غالب است اجازت ده تا بروم. این بار قاضی گفت ای خواجه اگر ترا اشیاق کعبه غالب بودی نه اجازت طلبیدی و نه مشورت گرفدی، می رفتی... در عشق مشورت نیست! (۲۹۰) □



دارد از این قبیل اشتباهات که در کتب معاصران هم هست. بگذریم.

باری به روزبهان برگردیم. مترجم محترم که خود دستی در مقاله نویسی دارند (ر.ک: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی) ترجیح داده اند که کتابی حاضر و آماده را ترجمه کنند. به گمان من هستند از محققان ایرانی در حال حاضر که بهتر از کتاب کارل ارنست را بتوانند بنویسند به هر حال با حائز بودن شرایط، اهل الدار ادوی بما فی الدار. این ترجمه از فارسی، عربی به فرنگی و ترجمه مجدد به فارسی کار را خراب می کند!

در این کتاب روی خوابهای روزبهان - که یکی از وجوه مشابه و مشترک او با ابن عربی است تأکید شده (۹۳-۷۷) و همچنین فهرست خوبی از مؤلفات روزبهان تهیه گردیده است (۲۶۵)

گاهی تکیه مؤلف بر آثار عربی روزبهان است که عبارات آن را مترجم محترم به فارسی درآورده اند (۲۵۷ - ۲۴۴) و خود به «دیرباب» بعضی قسمتها اعتراف کرده اند (۷).

مسأله کشف و صور خیالی و مثالی، و مظهریت زیباییها و زیبا رویان (گل سرخ، زن زیبا و جوان، پسر زیبا) که در عین حال می توانند مظهر تجلیات قهری و جلالی هم باشند مورد توجه مؤلف است (۱۲۳ - ۹۱). سلسله مراتب اولیاء که در کتب روزبهان به آن اشاره می شود (شرح شطحیات و رساله القدس) و ساختار درونی ولایت بحث فنی پرمایه ای است که مؤلف وارد عرصه آن شده است ولی هنوز جای بررسی مسأله ولایت از حکیم ترمذی به بعد خالی است و خوب است که محققان بدان بپردازند. همچنین است نکات قرآنی و تفسیری روزبهان که در این مورد مقاله ارزشمندی از مرحوم صلاح الصاوی به عربی در دست است.

(مجله تحقیقات اسلامی، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، سال اول شماره دوم، سال دوم شماره اول، ص ۳۲-۱۳).

همچنین از بهترین کتابها در شناخت روزبهان و طرز تفکر او مشرب الارواح یا هزار و یک مقام است (استانبول ۱۹۷۳). روزبهان در کتاب مذکور و همچنین رساله غلطات السالکین بر بعضی شطحیات نقد می نویسد که خواندنی است. البته نقد بر شطحیات و غلطات السالکین از سوی صوفیه به کتاب المصباح ابونصر سراج برمی گردد (چاپ نیکلسون ص ۴۰۹ به بعد).

همچنانکه هجویری نیز بر تندرویهای بعضی ارباب سلوک انگشت گذاشته اما نقد روزبهان که طرفدار شطاحان و خود شطخ پرداز می بوده است جالب است.

ضمن آرزوی توفیق برای مترجم محترم، خوب است متون اصلی و رسالات روزبهان که در خارج چاپ شده یا می شود تهیه و به نحوی مناسب در ایران تجدید چاپ شود. مسلماً ما برای فهم و تفسیر عرفان کمتر نیاز به غربیان داریم تا روش کار آنان در تصحیح انتقادی کتب. با بیتی از عرفی شیرازی این معرفی مختصر را تمام می کنیم:

چون اهل هوش نکته سرایند گوش دار

زیبق به گوش ریز چو تفسیر می کنند

□

- کارل ارنست
- ترجمه مجدالدین کیوانی
- نشر مرکز، ۱۳۷۷
- ص ۲۷۴

روزبهان فسائی متوفی ۶۰۶ ه. ق. عارف هنرمند و اندیشه گر شیفته جان از کسانی است که می توان گفت به یک معنا تازه کشف شده، یعنی در این سی چهل سال اخیر با چاپ کتابهایی از او و درباره او توجه محققان غربی و ایرانی بدو جلب شده است. اینکه در گذشته نیز به روزبهان آنچنان که باید توجه نشده است، اسبابی دارد که بد نیست به بعضی از آنها اشاره کنم. زبان روزبهان شاعرانه و پیچیده و پر از رمز و استعاره است و فکرش گستاخ و تند. چنانکه یکی از القاب او شیخ شطاح است بدین معنا که او شطحیات قدما را شرح کرده ضمن آنکه خود نیز شطحیات بسیار دارد. بعلاوه روزبهان (مثل اوحدالدین کرمانی و فخرالدین عراقی ...) به جمال پرستی صوری نیز متهم بوده است که این خود سبب شده است بعضاً از نام او فاصله بگیرند و او را مبتدع بینگارند. با این حال تأثیر غیرمستقیم روزبهان بسیار وسیع بوده چنانکه محققان به اثرگذاری روزبهان بر سعدی و حافظ اشاره نموده اند (معین/آربری). اینجانب سالها پیش در مقاله ای، خطی را که از روزبهان تا حافظ ادامه دارد با ارائه شواهد و امثلة قانع کننده ترسیم نموده ام (مجله معارف، آذر - اسفند ۶۷-۶۶). حافظیات ۱۶۱-۱۴۷). در شناخت این «شطاح طربناک» هنوز در آغاز راهیم.

تفکر روزبهان آنقدر بکر و بدیع و زبانش آنقدر پرمایه و پرخون و دامنه کارش آنقدر وسیع است که هنوز بسیار بسیار جا دارد که روی او کار کنند چنانکه بعضی محققان غربی (مثلاً مؤلف کتاب مورد بحث، کارل ارنست استاد مطالعات دینی در کارولینای شمالی) بدان پرداخته اند ولی این به گمان بنده از اولین قدمهاست و ما خودمان باید به امثال روزبهان و عین القضاة ... که در حقیقت پیش از ابن عربی بنیانگذاران عرفان نظری محسوب می شوند بیشتر بپردازیم. حال که نام ابن عربی در میان آمد این را عرض کنم که «روزبهان» مذکور در فتوحات روزبهان مصری است و با روزبهان بقلی فرق